

زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران

قربانعلی ابراهیمی*

چکیده

مقاله حاضر حاصل یک پژوهش کتابخانه‌ای در خصوص دولت جدید در ایران است. دولت جدید یک پدیده و واقعیت اجتماعی - سیاسی است که از قرن شانزدهم به بعد در جهان ظاهر شد. ظهور و شکل‌گیری این پدیده، در جامعه تصادفی نبوده است بلکه به دنبال فراهم شدن شرایط و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص پدید آمده است. شکل‌گیری دولت جدید در جوامع مختلف در زمان واحدی اتفاق نیفتاده است بلکه این پدیده در جوامع گوناگون در زمانهای متفاوتی شکل یافته است. این مقاله سعی دارد با استفاده از نظریه‌های متفاوت مربوط به شکل‌گیری دولت جدید مانند نظریه تعین عوامل اقتصادی مارکس، دیوان سالاری وبر، تقسیم کار اجتماعی دورکیم، تفکیک‌پذیری و انطباق‌پذیری پارسنز و غیره، زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر ایجاد دولت جدید را در جامعه ایران، در دوره معاصر بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی

دولت جدید، جامعه‌شناسی سیاسی، سیاست، نوسازی، تاریخ معاصر ایران، نظریه دولت.

۱- مقدمه

مفهوم و پدیده دولت در جامعه، یکی از مهمترین موضوعات و واقعیت‌های مورد بحث در گذشته و خصوصاً در عصر جدید است که در حوزه‌های مختلف معرفتی از جمله، جامعه‌شناسی مورد بحث واقع شده است. از دوره باستان تا قبل از عصر جدید، از دولت به عنوان شخص یا گروه حاکم تفسیر می‌شد. اما در دوره جدید، برداشت و تلقی از دولت به عنوان نهادی در جامعه است، که در تعامل با نهادهای

* عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

دیگر جامعه می‌باشد و قائم به شخص یا گروه خاصی نیست. دولت به عنوان یک پدیده و نهاد اجتماعی در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. برخی از جامعه‌شناسان معتقدند که مهمترین موضوع بحث جامعه‌شناسی سیاسی دولت است و برخی‌ها بر این باورند که قدرت، اصلی‌ترین موضوع این حوزه است.^(۱) به هر حال، دولت به عنوان مهمترین و عالی‌ترین منبع قدرت در جامعه، ارتباط متقابل و نزدیکی با سایر نهادهای اجتماعی دارد.

۲- طرح مسأله

۱- موضوع و مسأله‌ای که در این تحقیق به بررسی آن می‌پردازیم زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید (Modern State) در ایران است. دولت جدید به عنوان یک نهاد و پدیده اجتماعی به طور تصادفی و خود به خودی در ایران پدید نیامده است، بلکه شرایط و عواملی باعث شده‌اند که این دولت در دوره زمانی مشخصی شکل بگیرد و در این جامعه مستقر شود. دولت جدید، ادامه اشکال قبلی دولت مانند امپراتوریهای سنتی، حکومت اشرافی دولتهای مطلقه و غیره، در جوامع مختلف از جمله جامعه ایران است. البته در خصوص این که دولتهای مطلقه جزء دولتهای مدرن است یا سنتی، اختلاف نظر وجود دارد. هنشال (Henshall) بر این باور است که مطلق‌گرایی در هر شکل دولتی می‌تواند وجود داشته باشد. پوجی (Poggi) آن را نخستین شکل دولت جدید می‌داند. گیدنز آن را جزء دولتهای سنتی می‌شمارد و پیرسون (Peirson) آن را متعلق به دوره گذار به دولت جدید می‌داند.^(۲)

دولت جدید به عنوان یک شکل از اشکال مختلف حکومت و حکمرانی در جامعه، در ارتباط با اشکال دیگر و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ماقبل خود است. بدین معنی که قبل از ظهور این شکل جدید دولت، لازم است شرایط و زمینه‌هایی فراهم شود تا به طور عینی و ذهنی، بتوانند دولت جدید را ایجاد کنند. در غیر این صورت، تمامی جوامع می‌بایست در زمان واحدی دولت جدید را تجربه کنند. واقعیتها خلاف این امر را ثابت می‌کند. یعنی این که جوامع گوناگون در زمانهای مختلفی این نوع دولت را تجربه کرده‌اند. به عبارت دیگر، از آنجا که شرایط عینی و ذهنی ظهور دولت

جدید در برخی کشورها به دلایل تاریخی زودتر فراهم شده است، مانند برخی کشورهای اروپایی، دولت جدید زودتر در آنجا ظاهر شده است. اما در برخی کشورها، مثلاً ایران، به دلیل فقدان شرایط عینی و ذهنی، دولت جدید با تأخیر زیاد ظاهر گردید.

پرداختن به مسأله و موضوع دولت جدید از چند جهت حائز اهمیت و دارای ضرورت است: اول آنکه، مشکل بتوان در عمل، زندگی را بدون دولت تصور کرد. به نظر وینسنت «وجود دولت نه تنها مبین وجود مجموعه‌ای از نهادهاست بلکه حاکی از وجود نگرش و شیوه‌های اعمال و رفتاری است که مختصراً مدنیت خوانده می‌شود و به حق جزئی از تمدن به شمار می‌آیند.» دوم آنکه، به نظر وینسنت، «دولت نه نهادی منفعل و بی‌طرف است که بتوان آن را نادیده گرفت و نه حاصل تصادف صرف و ساده است.»^(۳) سوم آنکه، پدیده دولت در ایران، علی‌رغم نقش حیاتی و تعیین‌کننده‌اش در زندگی اجتماعی و شخصی افراد، دارای ابهام بوده و کمتر مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است.

۳- نگاه به دولت در منابع و متون

۳-۱- سابقه دولت

پیشینه تشکیل دولت به صورت دولت-شهر به یونان باستان بازمی‌گردد؛ ولی بین این شکل سازمان سیاسی با دولت مدرن تفاوت‌های بارزی وجود دارد که آنها را از هم جدایی‌سازد. به نظر غالب دانشمندی که در خصوص دولت جدید به تفکر پرداخته‌اند، اساساً دولت جدید را پدیده نسبتاً متأخری می‌دانند که سابقه‌اش به قرن شانزدهم بازمی‌گردد. به نظر وینسنت از دولت یونانی یا دولت قرون وسطایی نمی‌توان معنای دولت جدید را گرفت. دولت با هیأت حاکمه یک قبیله و یا یک امپراتوری فرق دارد.^(۴) برای یونانیها واژه دولت شناخته شده نبود، بلکه آنها به جای آن واژه پولیس (Polis) را به کار می‌بردند که به معنی دولت-شهر یا شهر-دولت بود و به گفته کاتلین، بهتر است آنها را اجتماعی شهری بنامیم تا دولت. در بخش عمده اروپای سده‌های میانه، مفهوم دولت نو وجود نداشت. طی این دوره، تفکر سیاسی درباره امپراتور و حکومت شاهزادگان بود.^(۵)

برخی دانشمندان مانند فریدریش ماینکه و ارنست کاسیرر نخستین کاربرد دولت به معنای جدید را به ماکیاولی نسبت می‌دهند که اخیراً مورد انتقاد قرار گرفته و دانشمندانی نظیر هکستر، اسکینر، دایسون، چرچ و وینسنت بر این باور هستند که اندیشهٔ مدرن دولت، مدتها پس از ماکیاول در قرن شانزدهم، توسط اخلاف رومانیست‌های ایتالیایی در فرانسه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.^(۶)

به نظر آشوری مفهوم نوین دولت اول‌بار در غرب پدید آمده است و آن متشکل از سه عنصر: دولت، ملت و کشور است که دولت جدید را دولت-ملت نیز می‌نامند.^(۷) به اعتقاد کل (Cole) دولت جدید دولتهایی هستند که در جوامع متمدن و پیشرفته وجود دارد.^(۸) بنابراین، سابقهٔ دولت جدید به قرن شانزدهم به بعد برمی‌گردد، اول‌بار در غرب شکل گرفته و خاص جوامع پیشرفته و پیچیده است.

۲-۳- تفاوت دولت در جوامع سنتی

همانطور که گفته شد برخی سابقهٔ دولت را یونان باستان و برخی آن را متعلق به قرن شانزدهم به بعد می‌دانند. وینسنت که طرفدار دیدگاه دوم است، چهار نوع جامعه را جوامع بی‌دولت می‌داند که عبارتند از:

- ۱- انواع گوناگون جوامع ابتدایی
- ۲- سازمانهای سیاسی پیشرفته مانند قرون وسطی
- ۳- جوامع خیالی ایدئولوژیها مثل کمونیسم
- ۴- جوامع نوینی که فاقد سنت و سابقهٔ دولتمندی هستند.^(۹)

او براساس ویژگیهایی که برای دولت جدید ذکر می‌کند، جوامع سنتی را اساساً دارای دولت نمی‌داند. کسانی که به طور عام به پدیدهٔ دولت نگاه کرده‌اند تفاوتهایی را میان جوامع سنتی و مدرن برمی‌شمارند. به نظر آشوری، در جوامع سنتی میان اکثر مردم جامعه و حکومت، تنها رابطه‌ای یک سویه برقرار بود که عبارت بود از اطاعت محض. قلمرو حکومت نیز قلمرو ملی شناخته نمی‌شد، بلکه وابسته به امکانات ملی و نظامی فرمانروا بود... اما مفهوم دولت ملی بر این اصل تکیه دارد که قلمرو، از آن ملت است و حکومت به عنوان مظهر ارادهٔ ملی مأمور حفظ آن است.^(۱۰) به نظر لانسکی قبل از انقلاب صنعتی، حکومت ملک خصوصی خاندان حاکم تلقی می‌شد و قدرت حکومت به تمامی، برای حفظ منافع و مزایای طبقهٔ حاکم به کار می‌افتاد

و اعضای جامعه، رعیت شخص حاکم بودند. اما بعد از انقلاب صنعتی، حکومت ناشی از اراده مردم تلقی شده و قدرت حکومت به صورتهای بی‌شمار، در جهت منافع مردم عادی نیز به کار می‌افتد. در این نوع حکومت، تمامی اعضای جامعه به عنوان شهروند پنداشته می‌شوند.^(۱۱) بنابراین در یک نگاه اجمالی، دولت در جوامع سنتی و جدید را می‌توان از چند جهت، متفاوت از هم دانست که عبارتند از:

- ۱- خاستگاه قدرت دولت و حکومت
- ۲- جایگاه و رابطه مردم با آن
- ۳- اهداف و کاربردهای اعمال قدرت در جامعه.

۳-۳- ویژگیهای دولت جدید

رئی دولت جدید را با دیگر سازمانهای اجتماعی مقایسه کرده، آن را از چهار جهت، از هر سازمان اجتماعی دیگر متفاوت می‌داند. ویژگیهای متمایزکننده از نظر رئی عبارتند از:

- ۱- اقتدار فراگیر یا شمولیّت مقررات دولتی به همه اعضای جامعه
 - ۲- عضویت غیرارادی اعضای جامعه در یک کشور و دولت
 - ۳- مقررات آمرانه و الزام‌آور دولتی
 - ۴- انحصار مشروع نیروی فراگیر یا مشروعیت دولت در وضع و اجرای قوانین و فرمانبرداری اعضای جامعه از آنها.^(۱۲)
- پیرسون با اقتباس از دیدگاههای وبر در خصوص نظام اجتماعی سرمایه‌داری، نه ویژگی را برای دولت جدید برشمرده است که عبارتند از:
- ۱- انحصار یا کنترل ابزارهای خشونت
 - ۲- داشتن سرزمین و قلمرو مشخص
 - ۳- حاکمیت بر کل سرزمین
 - ۴- وجود قانون اساسی
 - ۵- قدرت غیرشخصی دولت
 - ۶- دموکراسی عمومی، که به نظر وبر شکل اصلی مدیریت در سازمانهای بزرگ در جامعه جدید است.

۷- اقتدار و مشروعیت دولت

۸- وجود شهروندی در جامعه

۹- وجود نظام مالیات‌بندی و اجرای آن از سوی دولت در جامعه.^(۱۳)

وینسنت براساس بررسی دولتهای جدید اروپایی هفت ویژگی برای دولت جدید ذکر کرده است که برخی با ویژگیهای مورد اشاره رنی و پیرسون مشترک است. این ویژگیها عبارتند از:

۱- از نظر جغرافیایی، دولت در سرزمین مشخصی واقع شده است و بر آن حکمرانی می‌کند. در درون چنین سرزمینی، مردمی زندگی می‌کنند که بسیاری از آنها شهروند به‌شمار می‌روند، یعنی این که در درون آن سرزمین دارای حقوق و مصونیت‌های خاصی هستند.

۲- هر دولتی در سرزمین خاص، معمولاً مدعی سلطه یا تفوق بر کل سازمانها و گروههای داخلی است.

۳- دولت برخلاف گروههای داخلی، دارای بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار است.

۴- دولت به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش است و به این معنا واجد حاکمیت است.

۵- دولت منبع قانون است و یا حداقل ماهیت آن، سخت به وجود قانون وابسته است.

۶- دولت در مقایسه با سازمانها یا گروههای دیگر، دارای اهداف گسترده‌تر و فراگیرتری است. غایت اصلی آن به اصطلاح قدما، تأمین خیر عمومی است.

۷- دولت، قدرت عمومی مستمر و متداوم است. این قدرت عمومی به نحو صوری، هم از حکام و هم از اتباع ایشان متمایز است. اعمال آن واجد آمریت حقوقی بوده و از خواسته‌های افراد و گروههای کارگزار متمایز است.^(۱۴)

با ویژگیهایی که از دولت جدید برشمرده شد ملاحظه می‌شود که این دولت به لحاظ شرایط عینی (مثلاً سرزمین، مردم یا شهروندان و قوانین) و شرایط ذهنی (مانند حاکمیت و اقتدار و مشروعیت) متمایز از نظامهای سیاسی است که قبل از پیدایش دولت جدید وجود داشته است. البته لازم به ذکر است که برخی دولتهایی که هم‌اکنون

به عنوان دولت جدید شناخته می‌شوند ممکن است واجد برخی ویژگیهای ذکر شده نباشند، بلکه در واقعیت دارای خصایصی باشند که متعلق به نظامهای سیاسی ماقبل است. برشمردن این خصوصیات، برای تحلیل واقعیتی به نام واقعیت دولت جدید است نه این که واقعیتی به این نام، تماماً دارای این ویژگیها است.

۴- روش‌شناسی

فرضیه اساسی تحقیق حاضر این است که توسعه سرمایه‌داری در جهان زمینه‌های عینی و ذهنی لازم را برای پیدایش دولت جدید در ایران فراهم کرده است. بدین معنی که سرمایه‌داری بنا به خصلت ذاتی خود که انباشت و تکاثر ثروت است، نیاز آن به داشته‌است که هم منابع اولیه ارزان قیمت را به دست آورد و هم محصولات خود را به صورت انبوه تولید نموده، در سطح گسترده‌ای به فروش رساند و از این دو طریق به مقصود خود نایل آید. لازمه این کار ارتباط بین جوامع سرمایه‌داری و سایر جوامع از جمله ایران بوده است. نتیجه طبیعی این ارتباط تبادل داده - ستاندهای بین دو نوع جامعه می‌باشد. بدیهی است که در این مبادله و ارتباط، کشورهای سرمایه‌داری و پیشرفته، نقش فعال و ایران نقش انفعالی داشته‌است. به دنبال این امر، طبقات و قشرهای اجتماعی و همچنین دولتمردان به مقایسه وضعیت ایران و غرب پرداخته و برای برون رفتن از عقب‌ماندگی تقلید از سرمایه‌داری و ورود آثار تمدنی آن را پیگیری کردند. با ورود آثار مادی و فکری سرمایه‌داری، زمینه‌های عینی و ذهنی برای شکل‌گیری دولت جدید در ایران فراهم آمد. منظور از سرمایه‌داری در این تحقیق، نظامی است مشتمل بر ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که عقلانیت و انباشت ثروت از مهمترین ویژگیهای آن است.

زمینه‌ها یا عوامل عینی عبارتند از: مبادلات بازرگانی، تأسیس تجارتخانه، خطوط آهن، توسعه جاده‌های زمینی، ایجاد تلگراف و پست، تأسیس بانکهای خارجی، ایجاد ارتش جدید، ایجاد سازمانهای جدید، تأسیس چاپخانه، تأسیس کارخانه‌ها، مهاجرت به شهرها و ...

زمینه‌ها یا عوامل ذهنی عبارتند از: اعزام دانشجویان به خارج و برگشت آنان، تأسیس مدارس جدید، جنبش مشروطه، تأسیس روزنامه، افکار و اندیشه‌های جدید

مثل قانون‌مداری و عدالت‌خواهی، ایجاد دارالترجمه، نگارش سفرنامه به دست ایرانیان و... .

مهمترین مفهوم در مقاله، اصطلاح دولت جدید است. دولت در مفهوم جدید آن، به معنای نهاد و نظامی است که براساس قانون و با استفاده از تشکیلات اداری و ابزارهای الزام‌آور، به وضع و اجرای قوانین و اعمال حاکمیت در درون سرزمین مشخصی می‌پردازد. با این تعریف از دولت جدید، فرایند کسب و اعمال قدرت، از وابستگی و ویژگی شخصی خارج شده، به صورت نهادی و سیستمی تجلی می‌یابد. روش تحقیق و آزمون فرضیه در پژوهش حاضر، روش کتابخانه‌ای و مطالعه اسنادی است. با توجه به ماهیت موضوع که تاریخی است ناگزیر روش مطالعه ما نیز رجوع به منابع و آثار مکتوب است. لذا در این تحقیق سعی شد با استفاده از منابع و متون تاریخی و غیرتاریخی موجود، فرضیه خود را براساس چارچوب نظری منتخب بررسی و آزمون نماییم. البته با توجه به محدودیت متن مقاله، سعی شده است حداقل منابع لازم که برای این تحقیق ضرورت داشته است مورد مراجعه قرار گیرد. در ضمن با توجه به ماهیت مطالعه، که اسنادی و کتابخانه‌ای و اساساً نظری است، فرضیه تحقیق حاضر مورد آزمون آماری و کمی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه مبتنی بر استدلال نظری و شواهد تاریخی است.

۵- مبانی نظری مطالعه

در خصوص ماهیت و منشا پیدایش دولت، دو دیدگاه کلی وجود دارد که یکی، دولت را مصنوع و مخلوق انسانها برای نیل به یک سری اهداف خود دانسته، دیگری، دولت را محصول رشد طبیعی زندگی اجتماعی می‌داند. دیدگاه اول به دیدگاه مکانیکی و دیدگاه دوم به دیدگاه ارگانیکی معروف است. براساس نظریه مکانیکی، دولت حاصل عمل ارادی انسان است. دولت در حقیقت ماشینی است که ما برحسب مصلحت خود ایجاد می‌نماییم و برای رسیدن به اهداف خود آن را اداره می‌کنیم.^(۱۰) به عبارت دیگر، دولت حاصل قراردادی است برای تأمین نظم و امنیت در جهان، به بهای تعهدات و محدودیتهایی که به ازای تأمین این اهداف برای فرد ایجاد می‌شود.

دولت چیزی را تأمین می‌کند که طبیعت تأمین نکرده است و آن صلح و امنیت و آزادی مدنی است. در این دیدگاه دولت از جامعه و فرد تجزیه می‌شود.^(۱۶)

در دیدگاه ارگانیک، دولت به عنوان ارگان‌نظمی در نظر گرفته می‌شود که دارای تکوین، تکامل و کارکرد است و متضمن تنوع و پیچیدگی است. دولت همچون نبات و حیوان، ارگان‌نظمی طبیعی و واجد سه خصلت عمومی ارگان‌نظم‌های عالی یعنی ارتباط میان اجزا، توسعه و رشد از درون، درونی بودن هدف و غایت است. منافع اجزا در مقابل منافع و مصلحت کل از اهمیت درجه دوم برخوردار است. دولت ابزاری نیست که انسان برای تأمین هدف خاصی آن را ایجاد کرده باشد، بلکه مانند خانواده و جامعه مدنی ارگان‌نظمی است که خود تحول و تکامل یافته است.^(۱۷)

هابز، لاک و روسو از صاحب‌نظران دیدگاه مکانیکی دولت و افلاطون، ارسطو و هگل از بنیانگذاران دیدگاه ارگانیک دولت شناخته می‌شوند. نگاه هر دو گروه به دولت نه نگاهی جامعه‌شناختی بلکه نگاهی فلسفی بوده است که استفاده مستقیم از آنها در جامعه‌شناسی برای تبیین پدیده دولت جدید معقول و منطقی نیست؛ اما به طور تلویحی، هر دو دیدگاه در جامعه‌شناسی به کار رفته است. برای مثال، رویکرد مارکسیستی به دولت به دیدگاه مکانیکی و دیدگاه کارکردی به دولت به رویکرد ارگانیک نزدیک است. شکی نیست که از منظر جامعه‌شناسی، دولت جدید یک پدیده و واقعیت اجتماعی-سیاسی است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل و شرایط عینی و ذهنی به منصف ظهور رسیده است و علاوه بر آن، بخشی از نظام اجتماعی هر جامعه‌ای تلقی می‌شود که در ارتباط متقابل با سایر بخشها و عناصر نظام اجتماعی است. بنابراین از دیدگاه جامعه‌شناختی، پدیده دولت جدید به عنوان یک واقعیت، متأثر و متعامل با سایر واقعیتها مورد بررسی قرار می‌گیرد نه به عنوان یک امر فرااجتماعی. همچنین دولت پدیده‌ای نیست که با خواست و اراده تکتک انسانهای جامعه شکل گرفته شد بلکه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل و واقعیتهای اقتصادی-اجتماعی شکل گرفته است که خواست انسانی یکی از آنهاست.

مطالعات و بررسیهای دانشمندان در خصوص شکل‌گیری دولتهای جدید در کشورهای غربی، نشان می‌دهد که این دولتها در طول زمان، تحت تأثیر

زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران ۵۰

مجموعه‌ای از عوامل فکری و عملی خاص، پدید آمده‌اند. در این زمینه، ذکر نظر لنسکی و وینسنت خالی از فایده نیست.

لنسکی در تبیین علل شکل‌گیری دولتها و حکومت‌های دموکراتیک سه عامل را مؤثر دانسته است که عبارتند از:

۱- جنبش اصلاح دینی پروتستانها به رهبری کالون ولوتر

۲- کشف دنیای جدید در آمریکا، کانادا، استرالیا و زلاندنو

۳- انقلاب صنعتی که در اروپا اتفاق افتاد.^(۱۸)

عواملی که لنسکی برشمرده است برخی‌ها زمینه‌های عینی و بعضی، زمینه‌های ذهنی شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک را در غرب فراهم کرده است که به لحاظ جامعه‌شناختی قابل توجه هستند.

وینسنت در کتاب نظریه‌های دولت «در فصل نظریه دولت مطلقه» به مجموعه‌ای از عوامل فکری و تجربی شکل‌گیری دولت مطلقه پرداخته است. هرچند پارکر معتقد است «دولت مطلقه همواره در شرف تکوین بوده است ولی هیچگاه تکوین نیافت».^(۱۹) اما اگر مانند برخی از متفکران دولت و سلطنت مطلقه را نخستین شکل دولت جدید بدانیم، آنگاه عوامل موردنظر وینسنت را می‌توانیم در مجموعه تحلیل دولت جدید قرار بدهیم.

اولین عامل موردنظر وینسنت، نقد فئودالیسم است. به نظر اولمان، فئودالیسم مبین نظریه حرکت صعودی است که اقتدار و قدرت را امری از پایین به بالا می‌داند. برعکس، دولت مطلقه نمونه بارز نظریه حرکت نزولی است که براساس آن، احکام و قدرت از بالا به پایین حرکت می‌کند. عامل دوم، جنبش اصلاح دین بود که حاکمیت پاپ و نقش حقوقی کلیسا را تضعیف کرد و نقش اصلی را به امپراتور داد. به دنبال جنبش اصلاح دین، استقلال کلیسا درهم شکست و اقتدار اجبارآمیز به پادشاهان و حکام محدود گردید. همچنین قدرت حکام عطیه‌ای الهی از جانب خداوند تلقی شد که هیچ مرجع دیگری نمی‌توانست در آن دخالت کند.

وینسنت بعد از ذکر ریشه‌های فکری، به عوامل تجربی تمرکز قدرت در قرن شانزدهم می‌پردازد. اولین عامل عینی، جنگ و بی‌نظمی بود. جنگ‌های داخلی موجب گسترش علاقه به حکومت مرکزی نیرومند و تضعیف قدرتهای پراکنده محلی شد.

شرایط جنگی باعث افزایش اقتدار حکام، افزایش هزینه‌ها، نیاز به تأمین هزینه‌ها، نیاز به مالیات‌بندی و گردآوری منظم درآمد و نهایتاً نیاز به برقراری نظم و قانون گشت. عامل تجربی دیگر، نقصان نقش حقوقی مجالس محلی و مرکزی به دنبال افزایش قدرت حکومت مرکزی در اخذ مالیات‌ها به نحو خودسرانه بود. چراکه هواداران دولت مطلقه هیچ مرجعی را برتر از پادشاه در امر قانونگذاری یا نظارت نمی‌دانستند.^(۲۰)

تحلیلهایی که لنسکی و خصوصاً وینسنت کرده‌اند، اشارات تجربی خوبی به موضوع مورد مطالعه ما یعنی دولت دارند؛ اما چارچوبی ارائه نمی‌کنند که با استفاده از آن بتوان پدیده دولت جدید را در ایران تبیین کرد. لذا از این بخش از مقاله، چارچوب نظری‌ای را مطرح می‌کنیم که با استفاده از آنها بتوان، به واقعیت مسأله مورد بحث نزدیک شد.

۵-۱- نظریه مارکسیستی دولت

به نظر گورویچ، جامعه‌شناسی سیاسی اصولاً محصول اندیشه مارکس است و به تعبیر بشیریه مارکس برای اولین بار با دیدگاهی جامعه‌شناختی به بررسی رابطه دولت و جامعه پرداخته است.^(۲۱) واقعیت آن است که مفهوم دولت در اندیشه‌های مارکس و مفسران مارکسیستی بعد از او جایگاه مهمی داشته است و از عناصر اساسی تحلیل نظام اقتصادی - اجتماعی در اندیشه مارکسیستی است. در اندیشه مارکس، نظام اقتصادی - اجتماعی یا جامعه، متشکل از عناصر زیربنایی و روبنایی است که عناصر روبنایی متناسب با شرایط زیربنایی یا عینی و مادی و تحت تأثیر آن شکل می‌گیرد. نیروهای تولیدی و روابط تولیدی در بخش زیربنای جامعه، بنیاد واقعی را می‌سازند و روبناهای سیاسی و حقوقی براساس آن پدید می‌آیند. در اندیشه مارکسیستی، کل جامعه براساس معیار مالکیت ابزار تولید به دو طبقه اصلی: مالک و کنترل‌کننده یا نیروی کار تقسیم می‌شود و این دو طبقه به علت منافع متضاد خود در تضاد دائم با یکدیگر هستند. دولت که بظاهر حافظ منافع عمومی است، در واقع بازتاب مبارزه طبقاتی است که در سطح زیربنای اقتصادی جامعه اتفاق می‌افتد، نه آنکه برخاسته از خواست آگاهانه انسانها باشد. بنابراین در دیدگاه مارکسیستی، دولت جدید به دنبال توسعه شرایط عینی و مادی جامعه در عصر فئودالیسم و دگرگونی روابط تولیدی و استقرار روابط تولیدی سرمایه‌داری پدید آمد و حافظ

زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران ۵۲

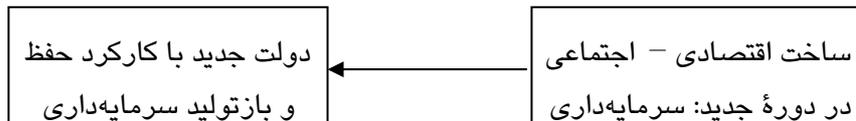
منافع طبقه مسلط یا سرمایه‌داری جامعه است.^(۲۲) لذا در اندیشه مارکس، دولت به عنوان یک متغیر وابسته، به وسیله روابط تولیدی متأثر از منافع طبقاتی طبقه مسلط تبیین می‌شود. دولت علی‌رغم حفظ ظاهر مصالح عامه مردم، درصدد حفظ منافع طبقه مسلط است.

بعد از مارکس طرفداران اندیشه مارکسیستی، برای پاسخ به شبهات و نارسایی‌های تحلیل مارکسیستی دست به تحلیلهای تازه‌ای از دولت زدند. رالف میلیبند در کتاب اصلی خود "دولت در جامعه سرمایه‌داری" با تفکیک مفاهیم حکومت به معنی اتخاذ تصمیمات روزمره و سلطه به معنی اعمال کنترل اساسی و نهایی، نظریه ابزاری گونگی ساده دولت را نفی کرده، استدلال می‌کند که هرچند اعضای حکومت غالب دارای پایگاه اجتماعی طبقه متوسط هستند، اما مشروعیت حکومت بستگی به تداوم روند انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری دارد و نهادهای دولتی در نهایت تأمین‌کننده خواسته‌های طبقه مسلط است. اساساً دموکراسی دولتی در جامعه سرمایه‌داری، ملزم به تأمین شرایط فعالیت و پیشرفت بخش خصوصی در فرآیندهای بازاری است و این امر تا حدود زیادی بیان‌کننده خصلت طبقاتی دولت است.^(۲۳)

نیکوس پولانتزاس نیز با نفی نظریه ابزار گونگی ساده دولت، معتقد است که بین ساخت دولت و ساختهای دیگر در درون نظام اقتصادی - اجتماعی، روابط عینی وجود دارد. بدین معنی که، ساخت دستگاه دولتی به گونه‌ای است که باعث حفظ و تداوم سرمایه‌داری می‌شود. ساخت دولت با سازمان‌یابی و انسجام سیاسی طبقات مسلط، تضعیف سازمان طبقات کارگر و سازماندهی سیاسی و بسیج ایدئولوژیک طبقات متعلق به وجوه قدیمی تولید مانند بورژوازی و دهقانان، نظام سرمایه‌داری را حفظ و تداوم می‌بخشد.^(۲۴)

کلاس اوفه، دیگر جامعه‌شناس سیاسی مارکسیست، با نقد نظریات میلیبند و پولانتزاس، معتقد است که دولت در جامعه سرمایه‌داری از طریق بوروکراسی، حمایت از منافع خاصی را گزینش می‌کند که با استثمار ارزش اضافی به دست طبقه مسلط هماهنگ است. دولت با هدف تأمین مصلحتی دولتی شرایطی را به وجود می‌آورد که هم ساخت قدرت دولتی را بازتولید می‌کند و هم منافع طبقه مسلط را گزینش می‌نماید.^(۲۵)

بنابراین اگر بخواهیم نظریه مارکسیستی دولت را خلاصه کنیم باید گفت که، ریشه دولت در مالکیت خصوصی و تعارض منافع طبقه مسلط و طبقه تحت سلطه نهفته است و غایت دولت، حفظ منافع طبقه مسلط است. دولت جدید (سرمایه‌داری) هم به دنبال توسعه ابزارهای تولید و جایگزینی روابط تولید پیشرفته بعد از فئودالیسم به وجود آمده است. شکل زیر می‌تواند مبین دیدگاه مارکسیستی دولت در جامعه سرمایه‌داری باشد.



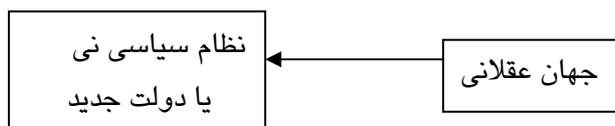
۲-۵- نظریه مارکسیستی دولت

ماکس وبر، برخلاف مارکس که سعی داشت دولت را برحسب شرایط مادی و اقتصادی و عینی تبیین کند، دولت را به عنوان مجموعه و نظام در نظر می‌گیرد که براساس نوع و سازوکار اداره جامعه اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر، وبر دولت را یک شیوه سازماندهی در سازمان سیاسی جامعه می‌داند که در جوامع مختلف متفاوت است و تفاوت آن در جوامع گوناگون، به علت آن است که مبناهای مختلفی برای انجام امور یا کنش برمی‌گزینند. به عبارت بهتر، ماکس وبر به جای آنکه مانند مارکس، سیاست و دولت را با اقتصاد و نظام اقتصادی تبیین کند، نظام اجتماعی را مبنا و پایه سیاست و دولت قرار داده است. به نظر وبر، جهان به سمت عقلانیت (ابزاری) در پیش است و "نهادهای سرمایه‌داری مدرن عین عقلانیت هستند"^(۲۶) در جهان عقلانی، سرمایه‌داری به عنوان نظام اقتصادی عقلانی و بوروکراسی به عنوان نظام اداری عقلانی، ایجاد می‌کنند نظام سیاسی هم به شیوه عقلانی سازمان بیابد؛ لذا دولت دارای سلطه قانونی و عقلایی شکل می‌گیرد.

در دنیای جدید بوروکراسی شیوه عام و جهانگیر اداره امور در بخشهای مختلف جامعه، از جامعه نظام سیاسی است. نظریه وبر برعکس نظریه مارکسیستی، بیان‌کننده ملازمت بوروکراسی و دولت جدید است تا رابطه تعیین و تعیین. نظریه وبر

زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران ۵۴

بیشتر مبتنی بر زمینه‌های ذهنی و شناختی است تا زمینه‌های عینی و مادی. خلاصه آن که، براساس نظریهٔ وبر، رشد زمینه‌های ذهنی معطوف به عقلانیت، موجب پیدایش محیط اجتماعی معطوف به عقلانیت در حوزهٔ کنش‌های فردی و اجتماعی شده است و وجود محیط اجتماعی عقلانی و تحقق آن در قالب بوروکراسی که مبتنی بر انضباط، محاسبه و دقت است زمینهٔ شکل‌گیری دولت جدید عقلانی را در دورهٔ جدید فراهم آورده است.^(۲۷) شکل زیر می‌تواند مبیّن نظریهٔ وبر در خصوص دولت در جامعه جدید باشد.



۵-۳- نظریهٔ تقسیم کار دورکیم

امیل دورکیم، در کتاب تقسیم کار اجتماعی خود به بررسی علل و عوامل، همچنین پیامد و کارکرد تقسیم کار در جامعهٔ جدید می‌پردازد. به نظر او "تغییرات تقسیم کار به طور مستقیم، تابعی است از تغییرات حجم و تراکم جمعیت جوامع و پیشرفت پیوستهٔ آن در جریان توسعهٔ اجتماعی، حاکی از آن است که جوامع به طور منظم متراکم و علی‌القاعده پرحجم‌تر شده‌اند."^(۲۸) از نظر دورکیم، تراکم مادی و معنوی در جامعه با تقسیم کار اجتماعی رابطه دارد و انسجام جوامع هم از راه تقسیم کار یا دست کم به نحو ویژه‌ای، از راه تقسیم کار است که تأمین خواهد شد. تقسیم کار عامل تعیین‌کنندهٔ ویژگی‌های اصلی ساختمان جوامع خواهد بود.^(۲۹) پس براساس نظر او، ساختمان جوامع به میزان تقسیم کار اجتماعی از هم متمایز خواهد شد. جوامع با تقسیم کار ابتدایی و ساده، دارای ساختمان مبتنی بر همبستگی مکانیکی هستند و جوامع دارای تقسیم کار اجتماعی مرکب و پیچیده، ساختمان مبتنی بر همبستگی ارگانیکی دارند. در جوامع دارای ساخت همبستگی ارگانیکی، تقسیم کار و تخصص به معنای خاص کلمه وجود دارد و افراد براساس تخصص در ارتباط متقابل با دیگر افراد قرار می‌گیرند. در این فرایند ارتباط متقابل، افراد نوعی همکاری را با دیگران در اجرای وظایف و کارکردها آغاز می‌کنند. وقتی که تقسیم کار بر مبنای تخصص

حرفه‌ای شکل بگیرد، نهادهای اجتماعی هم تخصصی خواهند شد و افراد در درون نهادهای تخصصی و سازمانهای حرفه‌ای، فرایند ارتباط متقابل و همکاری با دیگران را تجربه می‌کنند^(۳۰).

با عنایت به نظریه دورکیم مبنی بر این که، ساخت جوامع بر مبنای نوع تقسیم کار (ساده یا مرکب) شکل خواهد گرفت، ساخت و کارکرد نهادهای اجتماعی نیز با نوع تقسیم کار ملازمت خواهد داشت. با گسترش تقسیم کار در جامعه نهادهای جدیدی شکل گرفته، کارکرد نهادهای دیگر، تعدیل یا تغییر می‌یابد و در درون ساخت جدیدی انجام می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فعالیتها و کارها در جامعه پیچیده جدید، تخصصی و حرفه‌ای می‌شود و قالب مؤسسات و سازمانهای حرفه‌ای شکل نهادهای می‌گیرد. سیاست هم به عنوان یک فعالیت در جامعه جدید، به صورت تخصصی و حرفه‌ای درآمده و شکل نهادهای به خود می‌گیرد. بدین ترتیب دولت جدید به تعبیر دورکیم، نهاد قائم به شخص نیست بلکه ساختاری است که عناصر و افراد در درون آن به کارکرد می‌پردازند. این نهاد در کنار و در ارتباط با سایر نهادهای جامعه، در جهت حفظ تمامیت و تأمین نیازهای جامعه کلان می‌باشد. مدل دورکیمی دولت را می‌شود به صورت ذیل ارائه کرد:



۴-۵- نظریه تغییر و تکامل پارسنز

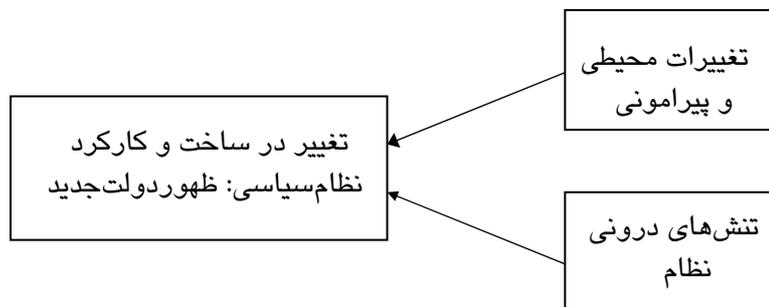
نظریات جامعه‌شناختی پارسنز به عنوان یک جامعه‌شناس کارکردگرای ساختی، اساساً معطوف به حفظ و یگانگی نظام و تعادل اجتماعی است. اما در کنار این گرایش مسلط در جامعه‌شناسی پارسنز، بحث تغییرات اجتماعی را نیز او ارائه کرده است. به نظر پارسنز تغییرات اجتماعی دو حالت دارد؛ یا تغییرات ساختی و بنیادی است

و یا تغییرات بلندمدت و تکاملی. در تغییر ساختی، ساخت و کارکرد کل جامعه یا یکی از نظامهای فرعی آن، از یک نوع اجتماعی به نوع دیگر تغییر می‌یابد، مانند گذر از جامعه سنتی به جامعه صنعتی.^(۳۱) تغییرات تدریجی و بلندمدت از نظر پارسنز، تغییری است که منجر به تغییر بنیادی ساخت و کارکرد نظام اجتماعی نمی‌شود، بلکه براساس دو فرایند افتراق‌پذیری و یگانگی، جامعه یا نظام فرعی آن قابلیت سازگاری با محیط را به دست می‌آورد.^(۳۲) براساس مراحل سه گانه تکامل اجتماعی پارسنز که شامل مراحل: جامعه ابتدایی، جامعه میانی و جامعه مدرن است، آن چه در جوامع مدرن باید اتفاق بیافتد تغییرات تدریجی و تکاملی است نه تغییرات ساختی، و برای گذر از یک مرحله به مرحله دیگر است که تغییرات ساختی انجام می‌گیرد.

پارسنز منشا تغییرات را دودسته عوامل برون‌زا و درون‌زا می‌داند. عوامل برون‌زا عواملی هستند که در بیرون از جامعه یا بیرون از یک نظام فرعی قرار دارند، مانند: تغییرات تکنولوژیکی، اقلیمی، جمعیتی؛ عوامل درون‌زا عواملی هستند که در درون جامعه قرار دارند و مهمترین آن تنش‌هاست. تنش شامل مشکلات درونی، تناقضات، برخوردها و ناسازگاریها می‌شود. به نظر گی روشه، در دیدگاه پارسنز تنش، واکنش درونی نظام در برابر عوامل برون‌زای تغییر است. عوامل برون‌زا عموماً با تنشی که برمی‌انگیزند در تغییر اجتماعی دست دارند.^(۳۳)

از نظر پارسنز، در صورت وجود عوامل بیرونی و درونی تغییر، مهیا بودن شرایط، تغییر اساسی در کل جامعه یا یکی از نظامهای فرعی آن می‌تواند اتفاق بیافتد. نظام سیاسی و دولت هم به عنوان یک نظام فرعی می‌تواند در چارچوب خرده نظامهای چهارگانه: اقتصاد، سیاست، اجتماع جامعه‌ای و نهادهای جامعه‌پذیری در مدل تحلیلی پارسنز، مورد تقسیم قرار بگیرد. نکته اساسی نظریه پارسنز این است که، تغییرات اجتماعی در جامعه برای پاسخ به نیازهای جدید و انطباق و سازگاری با شرایط جدید محیطی روی می‌دهد. به بیان دیگر، وقوع تغییرات در جامعه یک ضرورت کارکردی است. بنابراین، مطابق نظر پارسنز، تغییر در ساخت و کارکرد نظام سیاسی و ظهور دولت جدید، از یک سو مبین نوعی پیشرفت و افتراق‌پذیری و از سوی دیگر، نشانه

انطباق با شرایط و زمینه‌های محیطی و پیرامونی می‌باشد. مدل زیر، بیان‌کننده چنین ارتباطی است:



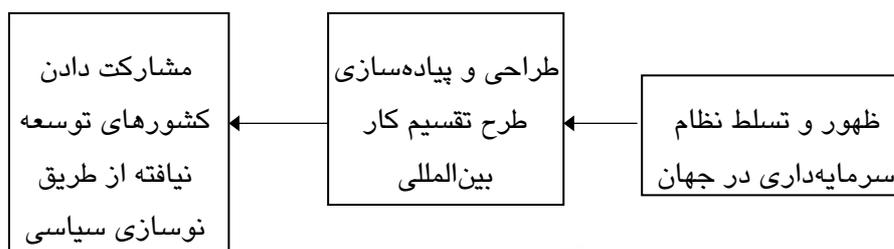
۵-۵- نظریه نظام جهانی والرشتاین

والرشتاین نظریه پرداز نو مارکسیست با طرح نظریه نظام جهانی، دو نوع نظام را از هم تفکیک کرده است؛ یکی امپراتوری جهانی مانند رم باستان که متکی بر چیرگی سیاسی و نظامی بود، دیگری اقتصاد جهانی نوین سرمایه‌داری که متکی بر تسلط اقتصادی است^(۳۴). والرشتاین با تقسیم‌بندی نظام جهانی به سه حوزه جغرافیایی: مرکزی، پیرامونی و نیمه‌پیرامونی، زمینه‌های پیدایش اقتصاد جهانی نوین سرمایه‌داری را در سه عامل زیر می‌داند:

- ۱- گسترش جغرافیایی حوزه نفوذ از طریق اکتشاف و استعمار
- ۲- تقسیم کار جهانی
- ۳- توسعه دولتهای هسته‌ای.

در عین حال والرشتاین شکل‌گیری دولت جدید را در مقابل سلطنت مطلقه، همزمان با توسعه سرمایه‌داری در اروپا از سده شانزدهم می‌داند^(۳۵). از نظر او، با ایجاد تقسیم کار جهانی در نظام جهانی سرمایه‌داری و تفکیک مناطق به دو منطقه اصلی مرکزی - پیرامونی، دولتها نیز به دو صورت مرکزی - پیرامونی شکل گرفتند؛ لکن دولتهای مرکزی نظامهای سیاسی نیرومند و غالب و دولتهای پیرامونی نظامهای سیاسی ضعیف و تحت سلطه هستند^(۳۶). نظریه نظام جهانی والرشتاین، شکل‌گیری نظامهای سیاسی جدید در جوامع توسعه نیافته و پیرامونی را نتیجه پیدایش

زمینه‌های مناسب داخلی در این جوامع نمی‌داند، بلکه ظهور دولتهای ملی جدید در این دسته از کشورها مبتنی بر طرح تقسیم کار جهانی است. به بیان دیگر، تحقق روابط اقتصادی موردنظر سرمایه‌داری در جهان، مستلزم نوسازی سیاسی درجوامع پیرامونی است. به دلیل توجه نظریه‌والرشتاین به تأثیر عوامل بین‌المللی در شکل‌گیری دولت جدید در کشورهای توسعه نیافته، نظریه‌او در این مقاله مورد بحث قرار گرفت. شکل زیر، بیان‌کننده نظریه‌والرشتاین در خصوص ظهور نظامهای سیاسی جدید می‌باشد.



۵-۶- چارچوب نظری منتخب

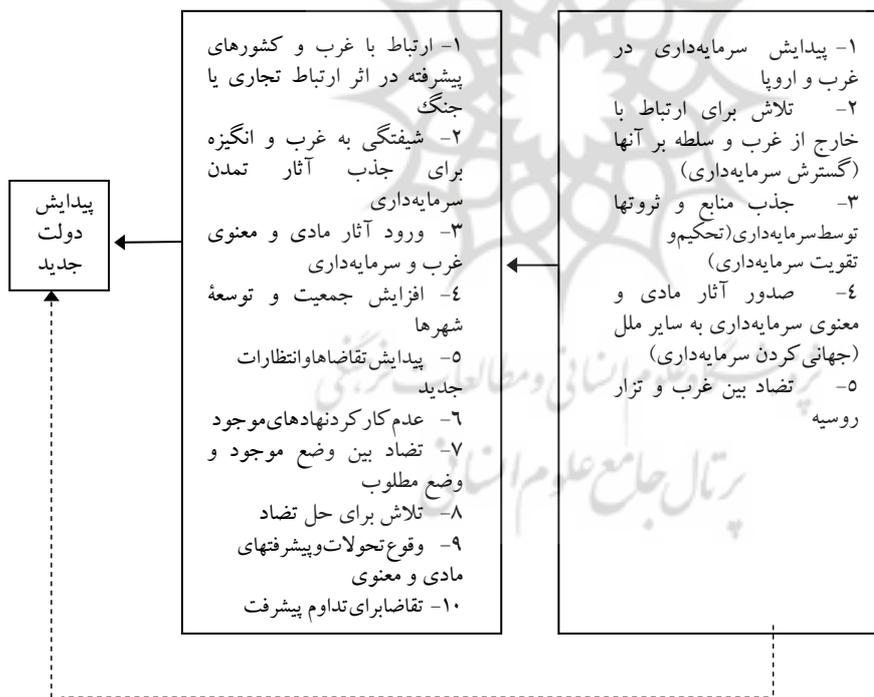
برای تبیین مسأله شکل‌گیری دولت جدید، دیدگاههای برخی از جامعه‌شناسان از جمله مارکس، وبر، دورکیم، پارسنز و والرشتاین مورد بحث قرار گرفت. با توجه به این که، برای تبیین شکل‌گیری دولت جدید در ایران، دیدگاههای مطرح شده به تنهایی کافی و گویا نیستند، با استفاده از آن دیدگاهها، چارچوبی ارائه می‌شود که به نظر می‌رسد برای تبیین مسأله مناسب‌تر است.

در قسمت مبانی نظری، نظریه‌های مرتبط با شکل‌گیری دولت شامل نظریه‌های مارکسیستی، دورکیم، وبر، پارسنز و والرشتاین مورد بحث قرار گرفت. نظریه مارکسیستی با تأکید بر بنیانهای اقتصادی و تضادهای طبقاتی در جامعه، شکل‌گیری دولت را تبیین کرده است. این نظریه، بخشی از واقعیت ظهور دولت سرمایه‌داری را بیان می‌دارد، اما نمی‌تواند پیدایش دولت در یک جامعه توسعه نیافته‌ای که پایه‌های اقتصادی آن نظام خاصی دارد را توضیح دهد. نظریه دورکیم، به گسترش کمی و کیفی جامعه و توسعه فعالیت‌های حرفه‌ای و تخصصی در جامعه پرداخته است که

به دنبال آن، ساختار جامعه دگرگون می‌شود و نهادهای جدیدی با کارکردهای نو پدید می‌آید. این نظریه می‌تواند پیدایش برخی از عناصر دولت جدید را در ایران تبیین نماید. نظریه وبر که بر توسعه دیوان‌سالاری در جهان عقلانی تأکید داشت، مستقیماً نمی‌تواند متناسب با شرایط جامعه ایرانی باشد؛ اما به صورت غیرمستقیم، قادر است تقلید جامعه ما از غرب، برای تأسیس نهادهای جدید را توضیح دهد. نظریه تغییرات اجتماعی پارسنز، پیدایش ساخت و کارکردهای جدید را پاسخ نظام اجتماعی به شرایط پیرامونی و محیطی نظام می‌داند. ظهور دولت جدید و عناصر آن در ایران مطابق با مدل تحلیلی پارسنز، تا حدی نتیجه تأثیر عوامل برونزا و درونزا و انطباق جامعه با شرایط جدید داخلی و خارجی است. نظریه والرش‌تاین که به تقسیم کار بین‌المللی و ویژگی سلطه‌جویانه نظام سرمایه‌داری در جهان اشاره دارد، نیز می‌تواند بخش دیگری از واقعیت شکل‌گیری نهادها و عناصر دولت جدید یا شرایط زمینه‌ساز پیدایش دولت را در ایران تبیین نماید. بدین ترتیب، چهارچوب نظری تحقیق و مطالعه حاضر، ترکیبی است از نظریه‌های دورکیم، وبر، پارسنز و والرش‌تاین، که عناصر اصلی آن در مدل تحلیلی آمده است.

بنابراین، برای این که دولت جدید در ایران شکل بگیرد لازم بود زمینه‌های عینی و ذهنی لازم به وجود آید. زمینه‌های عینی مانند ورود صنعت جدید، مدارس جدید، توسعه ارتباطات و حمل و نقل، توسعه بازرگانی و ارتباط تجاری با دنیای خارج افزایش جمعیت، توسعه شهرها و زمینه‌های ذهنی مانند افکار جدید غربی که به طرق مختلف از جمله دانشجویان ایرانی وارد کشور می‌شد، حرکت مشروطه‌خواهی، انتشار روزنامه، پیدایش تقاضاها و انتظارات جدید و غیره. البته تفکیک زمینه‌های عینی از ذهنی به علت تحلیل واقعیت است نه این که در عینیت از هم جدا باشند. هرچند ایران یک کشور رسماً مستعمره نبود؛ اما کم‌کم با توسعه سرمایه‌داری، نگاه به ایران کمتر از یک کشور مستعمره نبود، مخصوصاً به علت موقعیت ژئوپولتیکی که ایران داشت ناگزیر این نگاه را برای غرب ایجاد کرد. به دنبال این نگاه، ارتباط با غرب بیشتر شد. غربیها برای استفاده بیشتر از ایران، و ایرانیها برای بهره‌مندی بیشتر از تمدن غربی، این ارتباط را توسعه بخشیدند. علاوه بر غرب، روسیه تزاری هم برای تحکیم اقتدار خود بر منطقه و مقابله با کشورهای پیشرفته جهان اعم از

غرب و امپراتوری عثمانی، ایران را منطقه نفوذ خود می‌دانست. تضاد قدرتها، درگیری با روسیه و توسعه ارتباط با غرب باعث ورود این آثار مادی و معنوی تمدن غربی و سرمایه‌داری به کشور شد. با ورود این آثار به کشور و در کنار آن، وقوع تحولات و دگرگونیهای جمعیتی، حمل و نقل صنعت و غیره، تنش در داخل نظام و جامعه افزایش یافت. برای کاهش تنش، نظام سیاسی موجود دست به تشکیل نهادها و سازمانهای جدید زد؛ چراکه برای رسیدن به اهداف بلندتر و مطلوب خود، یا فاقد مکانیزمها و نهادهای لازم بود یا مکانیزمها و نهادهای موجود را مناسب و کارآمد نمی‌دید. برای مثال نیروی نظامی وجود داشت، اما این نیرو توان سازمانی مقابله با دشمن را نداشت. در مقابل اهداف و خواست نظام حاکم، طبقات و قشرهای مردم هم خواستار تشکیل نهادهایی شدند، مانند: نهاد قانونگذاری و یا عدالتخانه. با ایجاد این نهادهای جدید یا اصلاح و تکمیل نهادهای قدیمی، بستر لازم برای تشکیل دولت جدید فراهم شد و در یک برهه زمانی مشخص یعنی پس از انقراض سلسله قاجاریه، ما ناظر روی کار آمدن دولت جدید یا به تعبیر برخی‌ها دولت ملی در ایران هستیم. خلاصه مدل تحلیل به شکل ذیل است:



براساس مدل تحلیلی فوق، درست است که سرمایه‌داری زمینه‌های عینی و ذهنی لازم را برای دولت جدید در ایران فراهم کرده است؛ اما دولتهای سرمایه‌داری خصوصاً انگلستان و فرانسه نیز بی‌کار ننشسته، در ظهور دولت جدید در ایران نقش مؤثری ایفا کردند.

۶- بررسی تجربی زمینه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده دولت جدید در ایران
به قول ویکتور برار (Berard) ایران بزرگراه ملت‌ها بوده است.^(۳۷) به همین دلیل به طور طبیعی در معرض ارتباط یا طمع سایر کشورها قرار داشته است؛ خصوصاً کشورهای که علاقه‌مند به ارتباط با سایر جوامع بوده‌اند یا به نحوی می‌خواسته‌اند قلمرو نفوذ خود را توسعه بخشند. به همین دلیل، شکی نیست که قبل از دوره قاجار بین ایران و سایر ملت‌ها ارتباطات وجود داشته است؛ بخصوص در ایامی که آرامش بر ایران حاکم بوده است و صنعت، کشاورزی و تجارت رونق داشت، ایران صادرات زیادی با جوامع دیگر داشته است. به علاوه تعرضات پادشاهان ایران به کشورهای دیگر، من باب مثال حمله نادر به هندوستان، باعث آشنایی با سایر ملل و دول و پیشرفت‌هایشان می‌شده است. اما روابط پیوسته میان ایران و غرب با پایان گرفتن جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شد. پس از جنگ با روس و شکست ایران در این جنگ‌ها و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای و انتزاع بخش وسیعی از سرزمین‌های شمالی از خاک ایران بود که عباس‌میرزا ولیعهد فتحعلیشاه و وزیرش قائم مقام، پی به ضعف و عقب‌ماندگی علمی و فنی ایران بردند.^(۳۸) بی‌لیاقتی پادشاهان قاجار باعث شده بود که کشورهای پیشرفته و غربی، خصوصاً روس، به دلیل همسایگی و اقتدارش، انگلیس به علت توانمندی و قدرت‌ش، ایران را چون طعمه‌ای مناسب ببینند و هر نوع باج و خراج را از دربار نالایق و ضعیف ایران بطلبند. ایران به سبب موقعیت ژئوپولیتیک و ضعف حکام، صحنه رقابت و نزاع دو قدرت بزرگ انگلیس و روس برای گسترش قلمرو نفوذ آنها بوده است.
با توجه به این که، دوره قاجار نقطه عطفی در تاریخ ایران بوده است و وضعیت بعدی جامعه ایران، از جمله پیدایش دولت جدید در ایران، تحت تأثیر شرایط و حال و هوای این دوره تاریخی است، ابتدا نگاهی اجمالی به این دوره تاریخی می‌اندازیم.

سپس دخالت‌های خارجی را در این دوره بررسی کرده، بعد از آن، تحولات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در دوره قاجار، که به نظر ما زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت جدید بوده‌اند مرور می‌کنیم.

۶-۱- شرایط و وضعیت کلی ایران در دوره قاجار

شمیم، عصر قاجار را به سه دوره تقسیم می‌کند: دوره اول شامل سلطنت آقامحمدخان و فتحعلیشاه که دوره شدیدترین و طولانی‌ترین جنگ‌های دوره جدید ایران است. بارزترین آثار آن، انعقاد عهدنامه‌های نکبت‌بار و غفلت از منافع و مصالح ملی است. دوره دوم شامل سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه است. در این دوره، عوارض شوم معاهدات ظاهر می‌شود. به منظور جبران ضایعات، روابط سیاسی توسعه می‌یابد و برای سروسامان دادن به کشور، امتیازات فراوانی داده می‌شود و خوشبینی به غرب پدید می‌آید. دوره سوم که شامل بعد از دوره ناصری تا انقراض این سلسله است دوره عکس‌العمل مردم و طبقات و قشرهای اجتماعی نسبت به استبداد سلطنت و دخالت بیگانگان است.^(۳۹)

تقسیم‌بندی و تصویری که شمیم ارائه کرده است خود بسیار گویا است؛ اما باید اضافه کرد که دوره قاجار از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اداری، فرهنگی و غیره تقریباً دوره گذار از نظام اجتماعی سنتی به نظام اجتماعی جدید بوده است. به همین دلیل، با فراز و نشیب‌های فراوان مواجه هستیم. به عبارت دیگر، در این دوره شاهد نوعی بی‌سازمانی و بی‌هنجاری یا جا به جایی هنجاری هستیم. مثلاً به نظر برار، قاجاریه از نظر شیوه اداری هم از روش‌های اروپایی بی‌خبر بود و هم سرمشق چندین قرن نیاکان خود را نادیده گرفته است.^(۴۰) کرزن در مورد فقدان تشکیلات اداری منظم در این دوره، به نقل از «بارون توفن اشتاین» حاکم اتریشی شهر ساوه می‌نویسد: «وزارتخانه در ایران شامل وزیر و عده‌ای منشی است، بدون اینکه محل ثابتی برای کار و یا دارای وسایل و ابزاری باشد که در اروپا وجود آنها کاملاً ضروری است. هر جا که وزیر باشد همان جا اداره است، خواه در خانه او یا در سرسرا و یا در قصر شاه و یا بر سبیل تصادف، در کوچه یا قهوه‌خانه، و چند تا منشی همه‌جا و همیشه همراه وزیر در حرکت‌اند و هر کدام نیز در جیب خود

قلم و قلمدان و اسنادی دارند. بنابراین، اداره را هر جا و هر لحظه‌ای می‌توان تشکیل داد.^(۴۱) یا مشاغل و مناصب در این دوره به صورت مزایده و حراج به افراد واگذار می‌شد یا علی‌رغم افکار و اندیشه‌های جدید، کلیه صاحب‌منصبان و آحاد جامعه در برابر شاه، نوکران شخص شاه تلقی می‌شدند.^(۴۲) کرزن در خصوص خرید و فروش سمتهای اداری و سیاسی بیان می‌دارد که «همه افراد در سلسله مراتبی که قرار دارند، شاید بدون استثنا، شغل و مقام خود را از شهریار و یا وزیر و یا حاکم ارشدی که به او نقداً مناصب داده، نقداً خریداری کرده است. هرگاه برای مقام واحدی چند نفر داوطلب باشند به احتمال قوی، آن کسی که وجه بیشتری می‌دهد کامیاب می‌شود.»^(۴۳)

بنابراین، دوره‌های مختلف عصر قاجار آستان حوادث و رویدادهایی بوده است که با وقوع آنها، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری دولت جدید فراهم شد؛ هرچند که خسارات و ضایعات زیادی بر ایران تحمیل کرده است.

۶-۲- دخالت‌های خارجی

جنگ‌های صلیبی و ارتباط مسیحیان با مسلمانان، آثار مثبتی در پیشرفت غربیان داشته است. اما جنگ‌های ایران در دوره جدید آثار زیانباری به همراه داشت، هرچند از برخی جهات باعث بیداری بعضی دولتمردان فهیم و فرهیخته شده است. به دنبال شکست‌های ایران و ضعف دربار ایران، قدرتهای استعماری بهترین فرصت را برای دخالت در امور ایران و غارت منابع آن یافتند. در خصوص علاقه دولتهای خارجی از جمله انگلیس به ایران، کرزن به نقل از رالینسن می‌نویسد «این سرزمین (ایران) از لحاظ جغرافیایی حد فاصل بین اروپا و هندوستان است و بعید می‌نماید که نقش عمده‌ای در تاریخ آینده مشرق زمین نداشته باشد. از این‌رو، وضع مردم آن و سبک و سیاست دولت ایشان ... مورد توجه و علاقه متتبعین دقیق واقع می‌شود.»^(۴۴) فلاندل فرانسوی در خصوص دخالت‌های روس و انگلیس در ایران می‌گوید: «انگلیس در جنوب و روس در شمال نمی‌گذارند ترقیاتی در این کشور شود. این دو کشور از شمال و جنوب دایره‌واری پیش آمده و گرد ایران مثل یک حلقه چنبرزدهاند و از زمان فتحعلی‌شاه تا امروز و حتی بعد، حدود مرزهای خاکش را پیوسته تنگ‌تر می‌کنند

زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران ۶۴

و آزادی عمل را از ایران سلب می‌دارند.^(۴۵) دخالت غربیان در امور ایران به چند شکل: گرفتن امتیازات اقتصادی، دخالت در تصمیمات دربار، دخالت در عزل و نصب عناصر درجه اول نظام سیاسی ایران، راه‌اندازی حرکت‌های سیاسی و فرهنگی مشکوک مانند ایجاد فراماسونری و فراموش‌خانه و غیره بوده است. امتیازاتی که از ایران گرفته شد مانند امتیازات رژی، تأسیس بانک، اخذ عوارض گمرکات، استخراج معادن، راه‌آهن، تصاحب سرزمین شمالی و غیره که تمامی آنها زبازد عام و خاص است و برخی از آنها، مانند امتیاز رژی یا قرارداد ۱۹۰۷، باعث اعتراض همگانی واقع شد. این دخالت‌ها و غارت‌ها حتی اشغال مستقیم خاک ایران، باعث اعتراض مردم نسبت به غرب و ضعف استبداد و نیز نقایص نظام درباری و علاوه بر آن موجب آگاهی و بیداری سیاسی - اجتماعی مردم ایران شده است و همین بیداری و آگاهی سبب اخذ عناصر فرهنگی و تمدنی غرب و مقایسه دو شیوه حیات اجتماعی سنتی و نوین و حرکت به سمت زندگی اجتماعی نوین شده است.

۳-۶- پیشرفت‌ها و تحولات مادی

عباس‌میرزا، قائم مقام و امیرکبیر شخصیت‌هایی بودند که با درایت و تیزهوشی خود موجبات تحول جامعه ایران را فراهم کردند. به خصوص امیرکبیر که همگان به نقش تاریخی امیران‌دعان دارند. به نظر آدمیت، اهمیت تاریخی امیرکبیر در سه چیز بود:

۱- نوآوری در راه نشر فرهنگ و دانش و صنعت جدید

۲- پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض غربی

۳- اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی.^(۴۶)

پیشرفت اقتصادی و مادی ایران از دوره عباس‌میرزا به بعد مشهود بوده است. این حرکت‌های معطوف به تحول و پیشرفت، شامل تأسیس کارخانه‌های گوناگون در شهرهای مختلف، تأسیس بانک، ایجاد دفاتر پست و تلگراف، ایجاد خطوط حمل و نقل جاده‌ای و ریلی، استخراج معادن، ایجاد چاپخانه، توسعه تجارت و غیره است. بسیاری از این اقدامات را خارجی‌ان و برخی از آنها را ایرانیان انجام داده‌اند.^(۴۷) کارخانجاتی که در این دوره به دست خارجی یا ایرانی ایجاد شد، متعدد بوده است

که جمالزاده لیست برخی از آنها را ارائه می‌دهد، از جمله عبارتند از: کارخانه تفنگ‌سازی در تهران، کاغذسازی تهران، شکرریزی مازندران، چینی‌سازی تهران و تبریز، ابریشم گیلان، کبریت تهران و اصفهان، چراغ برق تهران، تبریز و رشت، آجرپزی ارومیه و صابون تهران.^(۴۸) تمامی برنامه‌ها و اقدامات نشان می‌دهد که تلاش شد زیربنای مادی و اقتصادی ایران به شیوه غربی و سرمایه‌داری، براساس صنعت بنا شود.

۴-۶- برنامه‌های تحول سازمانی و اداری

در دوره بعد از عباس‌میرزا، تشکیلات و سازمانهای جدیدی در ایران پدید آمد یا اشکال قدیمی آن دوباره سازمان داده شد. اصلاح و تجدید سازمان ارتش یکی از مهمترین برنامه‌ها بوده است. ارتش به لحاظ ظاهر نظامی، سلاحها، سلسله مراتب و تنظیم امور به شکل نوین سازماندهی شد. به نظر کرزن، ایران تجدیدعهد با نظم و انضباط اروپایی را مدیون عباس‌میرزای ولیعهد است. وی که در ایالتی مرزی می‌زیست و از سالهای نخستین همین قرن، دچار حمله شدید روس شده بود به این حقیقت پی برد که بدون مدد خارجی، برای وی امکان هیچ‌گونه توفیقی بر ضد یک دشمن اروپایی وجود ندارد.^(۴۹) علاوه بر ارتش، ادارات جدید مثل پست و تلگراف، راه‌آهن، بانکداری، دفاتر تجاری، سفارتخانه‌ها و غیره تأسیس شد. در دوره فتحعلیشاه برای اولین بار وزارتخانه و هیأت دولت در ایران شکل می‌گیرد. در سال ۱۲۹۳ ه.ق وزارت دول خارجه تأسیس شد و پس از چندی وزارتخانه‌های داخله، مالیه و فواید عامه ایجاد شد و بدین ترتیب اولین هیأت دولت با چهار وزیر و یک صدراعظم کار خود را شروع کرد.^(۵۰) بعد از این، سازمانهای جدید شکل گرفت و هر یک، عهده‌دار وظایف خاصی شدند. برای مثال در دوره ناصرالدین‌شاه، وزارتخانه عدلیه تأسیس شد و قضاوت در حوزه وظایف دولت قرار گرفته است.^(۵۱) در سال ۱۲۸۵ (ش.ه) مجلس شورای ملی شکل گرفت و یک نهاد به نهادهای دیگر اضافه شد و فعالیت قانونگذاری هم در حوزه کار دولت قرار گرفته و نظام یافته است. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در دوره قاجار بتدریج شاهد افزایش سازمانها و نهادها و تقسیم‌کار اجتماعی در نظام اجتماعی ایران هستیم.

۵-۶- برنامه‌ها و پیشرفت‌های فرهنگی

برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی متعددی در ایران بعد از عباس‌میرزا انجام گرفت. تأسیس مدارس جدید به همت میرزا حسن رشیدی در تبریز و تهران،^(۵۲) تأسیس دارالفنون به دست امیرکبیر از مهمترین برنامه‌های فرهنگی بوده است.^(۵۳) اعزام دانشجو به خارج در سال ۱۲۲۶ ه.ق و بازگشت اینها به کشور و رواج اندیشه‌های جدید، حرکت دیگر این دوره است.^(۵۴) انتشار روزنامه به سبک غربی و چاپ و پخش آنها در داخل و حتی ورود روزنامه‌های چاپ خارج به ایران و انتشار روزنامه‌های شبانه و تشکیل انجمن‌های گوناگون از دیگر برنامه‌های فرهنگی بوده است.^(۵۵) ترجمه آثار خارجی و تأسیس دارالترجمه حرکت دیگر فرهنگی، در دوره قاجار بود. به نظر آدمیت سیاست فرهنگی و مذهبی امیرکبیر در جهت کاستن نفوذ روحانی و منع دخالت در سیاست و آزادی و مدارای دینی یک حرکت فرهنگی از سوی او بوده است.^(۵۶) به هر حال در این دوره، در کنار حرکت‌های اقتصادی و اداری، جامعه ایران ناظر تحولی فرهنگی بوده است که در سرنوشت بعدی کشور، از جمله شکل‌گرفتن دولت جدید مؤثر بود.

۶-۶- تحولات سیاسی و اجتماعی

ایران در عصر قاجاریه، بخصوص از دوره ناصری به بعد، شاهد تحولات و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی مهمی بوده است. انقلاب مشروطه و حرکت مشروطه‌خواهی در رأس این تحولات و اندیشه‌ها قرار داشت. نهضت تنباکو و لغو امتیاز رژی حرکت مهم دیگری بوده است که به تعبیر مدرسی، سرمنشا تاریخ معاصر ایران است.^(۵۷) اندیشه قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی و درخواست تشکیل مجلس، حرکت مهمی بوده است که از دوره ناصری آغاز شد.^(۵۸) اعتراض به دخالت بیگانگان از جمله قرارداد ۱۹۰۷، حرکت دیگر سیاسی - اجتماعی ملت ایران بود. رواج آرا و افکار جدید سیاسی - اجتماعی و تفاسیر جدید مذهبی از سوی علما و روحانیون زمینه‌ساز حرکت‌های جدید شده است. برای مثال آرای سیدجمال از این جمله بود.^(۵۹) یا ارائه دیدگاه‌های فقهی در خصوص مسائل سیاسی - اجتماعی از سوی علمایی مانند شیخ فضل‌الله نوری و دیگران، موجب تلاش‌های جدید سیاسی - اجتماعی شده

است.^(۶۰) انقلاب، اعتصاب، اعتراض، درگیری و ارائه تفاسیر و اندیشه‌های جدید، تحولاتی بوده است که به لحاظ سیاسی و اجتماعی در عصر قاجار صورت گرفت و در این جا فقط به ذکر عناوین برخی از آنها اکتفا گردید.

۶-۷- ظهور دولت جدید در ایران

تا این جا به بیان شرایط و عواملی پرداخته شد که زمینه‌ساز عینی و ذهنی دولت جدید در ایران بوده است. برخی از عوامل در دوره بعد از ناصرالدین‌شاه به لحاظ نظری وجود داشته است، اما دولت جدید در آن دوره شکل نگرفته بود. به نظر ما دولت جدید پس از انقراض قاجار و با روی کار آمدن رضاشاه، به وجود آمد.^(۶۱) تا قبل از رضاشاه هم تمامیت ارضی ایران در خطر بود و هم داخل کشور ناامن بود و قدرت دولتی، قدرت فائقه نبوده است. بعد از رضاشاه تمامیت ارضی ایران ایمن و مصون ماند، وحدت سیاسی داخلی تأمین گشت و براساس نظریه برینگتن مور، دولت‌نوسازی آمرانه را آغاز کرد. این دولت، به طور نسبی پذیرش همگانی داشت و به لحاظ صوری نیز، براساس نظر نمایندگان مجلس عهده‌دار این مسؤولیت شد و ابزارهای کنترل و خشونت را به تمامی در اختیار گرفت و دخالت نیروهای غیردولتی را از حوزه کار دولت بازداشت. جدا کردن آموزش و قضاوت از دین، نمونه بارز اقدام یک دولت جدید است.

با بازگشت به نظریه‌های مطرح شده و مشاهده رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اواسط دوره قاجار به بعد نشان می‌دهد، پروژه نوسازی (Modernization) اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از دوره ناصرالدین‌شاه آغاز شده بود در اواخر دوره قاجار، با مساعدت و کمک شرایط و عوامل خارجی و بین‌المللی به نوسازی سیاسی و شکل‌گیری دولتی جدید منجر شد. این دولت علی‌رغم داشتن وجوه مشترک با نظام حکمرانی و حکومت‌های گذشته ایران، دولتی است با ویژگی‌های متمایز، که از آن تحت عنوان "دولت جدید" نام برده می‌شود. این دولت پس از شکل‌گیری و استقرار، برنامه نوسازی بالا به پایین یا آمرانه در حوزه‌های اقتصاد، اجتماع و فرهنگ را با شدت تمام دنبال کرد. اجرای وسیع و گسترده این برنامه، در مسیر

همسان‌سازی و ادغام جامعه ایران در نظام سرمایه‌داری بود که همزمان در کشورهای دیگر از جمله ترکیه هم انجام شد.

ویژگی ممتاز تشکیل دولت جدید در ایران آن است که ظهورش، نتیجه منطقی تحولات اجتماعی - سیاسی داخل جامعه نبوده است بلکه بیشتر، هم نتیجه مستقیم و غیرمستقیم عوامل خارجی است و هم الگوی جدیدی از دولت و حکومت است که در تضاد با شرایط اجتماعی و فرهنگی داخلی است و برای حل مسأله و تضاد، برنامه دگرگونی بنیادهای اجتماعی و فرهنگی را به اجرا گذاشته است. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نتیجه ناهماهنگیها و تضادهای درونی جامعه بوده است. بنابراین تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی این دولت به عنوان یک واقعیت اجتماعی در جامعه معاصر ایران، مستلزم آن است که به تأثیر متقابل و متعامل عوامل عینی و ذهنی بین‌المللی و داخلی توجه شود و آن را محصول یک یا دو عامل منفرد تلقی نکنیم.

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران پرداخته شد. از دید جامعه‌شناختی، ظهور دولت جدید یک پدیده اجتماعی است که تحت تأثیر سایر پدیده‌های اجتماعی اعم از ذهنی و عینی اتفاق افتاد و رویدادی تصادفی نبود. نتیجه‌ای که از این مقاله و تحقیق گرفته می‌شود این است که:

- ۱- بخشی از تحولات ایران تحت تأثیر تحولات جهانی، توسعه سرمایه‌داری و رقابت قدرتهای بزرگ قرار داشته است.
- ۲- علاوه بر تحولات جهانی، جامعه ایرانی در مسیری قرار داشت که ناظر تغییرات جمعیتی، صنعتی، ارتباطات و غیره بوده است.
- ۳- تحت تأثیر تحولات جهانی و همچنین دگرگونیهای داخلی ابعاد عینی و ذهنی تمدن سرمایه‌داری، ابعاد عینی و ذهنی زندگی اجتماعی ایران را تحت تأثیر و تعیین خود قرار داده است.
- ۴- به دنبال این تأثیرپذیری، تضاد و تنش پدید آمد.
- ۵- برای حل تضاد و تنش از دوره فتحعلیشاه به بعد اقدام به جذب تمدن و فرهنگ غربی شده است.

۶- با جذب ابعاد عینی و ذهنی تمدن سرمایه‌داری، ناکارآمدی نظام سیاسی از دوره ناصری به بعد مورد آزمون قرار گرفت.

۷- با دخالت بیگانگان و اقتضای شرایط عینی و ذهنی موجود، نظام سیاسی سنتی واژگون شد و دولت جدید روی کار آمد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- موریس دوورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۵-۱۶.
- 2- See: Held, the development of the modern staformations of modernity, Cambridge, Polity, 1992, P. 48.
- 3- Pierson Christopher, the modern state, Routhedge, 1996, P. 44-45.
- ۴- اندرو وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷.
- ۵- پیشین، ص ۲۷.
- ۶- عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم‌سیاست، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۳۳.
- ۷- اندرو وینست، ص ۳۹-۴۰.
- ۸- داریوش آشوری، ما و مدرنیت، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶.
- 9- Hirst Paul Q., the pluralist theory of the state, Routhedge, 1993, P. 59.
- ۱۰- اندرو وینست، ص ۲۷-۲۸.
- ۱۱- داریوش آشوری، ما و مدرنیت، ص ۵۰.
- ۱۲- ولنسکی لنسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۵-۱۶.
- ۱۳- آستین رنی، حکومت، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴-۱۸.
- 14-Pierson, 1994, P. 8.
- ۱۵- اندرو وینست، ص ۴۲-۴۳.
- ۱۶- حسین بشیریه، دولت عقل، مؤسسه نشر علوم دین، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۷.
- ۱۷- پیشین، ص ۱۷-۱۸.
- ۱۸- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۵ و عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۲۲۹-۲۳۵.

۷۱ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال اول / شماره سوم / سال ۸۰

۱۹- ولنسکی لنسکی، سیر جوامع بشری، ص ۴۱۹-۴۲۲.

۲۰- اندرو وینسنت، ص ۸۰.

۲۱- پیشین، ص ۸۱-۸۳.

۲۲- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۲۵-۳۰.

۲۳- اندرو وینسنت، ص ۲۳۷ و حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۳۰-۳۶ و

King Roger, the state in modern society, Mac Millan, 1986, P. 62-63.

۲۴- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۴۴-۴۵.

۲۵- پیشین، ص ۴۶.

۲۶- پیشین، ص ۴۸.

۲۷- پیشین، ص ۴۵.

28- King Roger, P. 40-43.

و حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۵۲-۶۰.

۲۹- امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، کتابسرای بابل،

۱۳۶۹، ص ۲۸۱.

۳۰- پیشین، ص ۲۷۴-۲۷۶.

۳۱- پیشین، ص ۱۳۸.

۳۲- روشه گی، جامعه‌شناسی تالکوت پارسنز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات

تبیان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳.

۳۳- پیشین، ص ۱۱۸.

۳۴- پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۳۵- جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی،

انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷.

۳۶- پیشین، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۳۷- پیشین، ص ۲۴۷.

۳۸- ویکتور برار، انقلابات ایران، ترجمه سیدضیاءالدین هشترودی، دانشگاه تهران،

۱۳۵۵، ص ۲۶.

۳۹- جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، فرزانه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۹.

- زمینه‌های شکل‌گیری دولت جدید در ایران ۷۲
- ۴۰- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، انتشارات مدبر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۵ و ۱۲۳ و ۲۷۹.
- ۴۱- جورج.ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۸۶.
- ۴۲- ویکتور برار، انقلابات ایران، ص ۱۵۸.
- ۴۳- جورج.ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۵۲۷.
- ۴۴- پیشین، ج ۲، ص ۲۹۸.
- ۴۵- اوژن فلاندن، سفرنامه، ترجمه حسین نورصادقی، چاپخانه روزنامه نقش جهان، ۱۳۲۴، ص ۱۴۲.
- ۴۶- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ۳۴۰ و ۳۲۳.
- ۴۷- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷.
- ۴۸- سیدمحمدعلی جمالزاده، گنج شایگان یا اوضاع اقتصاد ایران، کتاب تهران، بی‌تا، ص ۹۳.
- ۴۹- جورج.ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ص ۷۳۱.
- ۵۰- سیدمحمدعلی جمالزاده، گنج شایگان، ص ۹۵.
- ۵۱- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۳۳۶.
- ۵۲- علی باقری، جامعه و حکومت در قاجار، مرکز نشر بین‌الملل، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۸.
- ۵۳- پیشین، ص ۱۶۲.
- ۵۴- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۵۳.
- ۵۵- جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۲۳-۲۴.
- ۵۶- فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوروزی، نشر البرز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹-۱۰.
- ۵۷- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۲۳.
- ۵۸- علی مدرسی، از عدالتخانه تا نخستین دوره مجلس، نشریه مجلس و پژوهش، شماره ۱، سال ۱۳۷۱، ص ۱۷۴.

- ۷۳ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال اول / شماره سوم / سال ۸۰
- ۵۹- علی مدرس، قانون‌گرایی و پایداری، نشریه مجلس و پژوهش، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۳، ص ۱۷۸.
- ۶۰- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۱۸۲.
- ۶۱- محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳-۲۶.
- ۶۲- رک: جمشید بهنام، ص ۳۳۰ و پیروز مجتهدزاده، پیدایش و بنیان‌پذیری حکومت و مرز در ایران، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۳-۱۱۴، ص ۷۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون: **امیرکبیر و ایران**، خوارزمی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۲.
۲. آشوری، داریوش: **دانشنامه سیاسی**، مروارید، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
۳. آشوری، داریوش: **ما و مدرنیت**، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۴. باقری، علی: **جامعه و حکومت در قاجار**، مرکز نشر بین‌الملل، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
۵. برار، ویکتور: **انقلابات ایران**، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۶. بشیریه، حسین: **دولت عقل**، مؤسسه نشر علوم دین، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۷. بشیریه، حسین: **جامعه‌شناسی سیاسی**، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
۸. بهنام، جمشید: **ایرانیان و اندیشه تجدد**، فرزانه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۹. جمال‌زاده، سیدمحمدعلی: **گنج شایگان یا اوضاع اقتصاد ایران**، کتاب، کتاب تهران، بی‌تا.
۱۰. دورکیم، امیل: **درباره تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، کتابسرای بابل، بابل، ۱۳۶۹.
۱۱. دوورژه، موریس: **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. رنی، آستین: **حکومت**، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. ریتزر، جورج: **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۱۴. شمیم، علی‌اصغر: **ایران در دوره سلطنت قاجار**، انتشارات مدبر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۵. کدیور، محسن: **نظریه‌های دولت در فقه شیعه**، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.

۷۵ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال اول / شماره سوم / سال ۸۰

۱۶. گی روشه: جامعه‌شناسی تالکوت پارسنز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تیبان، تهران، ۱۳۷۶.

۱۷. عالم، عبدالرحمن: بنیادهای علم سیاست، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.

۱۸. عظیمی، فخرالدین: بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوروزی، نشر البرز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.

۱۹. کرزن، جورج. ن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳.

۲۰. فلاندن، اوژن: سفرنامه ترجمه حسین نورصادقی، چاپخانه روزنامه نقش جهان، تهران، ۱۳۲۴.

۲۱. لانسکی، ولنسکی: سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.

۲۲. مجتهدزاده، پیروز: پیدایش و بنیان‌پذیری حکومت و مرز در ایران، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی‌نوری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۳-۱۱۴.

۲۳. مدرسی، علی: از عدالتخانه تا نخستین دوره مجلس، نشریه مجلس و پژوهش، ش ۱، سال ۱۳۷۱.

۲۴. مدرسی، علی: قانون‌گرایی و پایمردیها، نشریه مجلس و پژوهش، ش ۱۰، سال ۱۳۷۳.

۲۵. وینسنت، اندرو: نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۳۷۶.

26. Held, the development of the modern state, in Hall and Gieben' formations of modernity, Cambridge, polity, 1992.

27. Hirst Q. P. The pluralist theory of the state. Routledge, 1993.

28. King, Roger. The state in modern society. McMillan, 1986.

29. Pierson, Christopher. The Modern State. Routhedge, 1996.